



نبی ﷺ

درس معاد شناسی

محبت الاسلام مسعود عالی

درس معاد شناسی



## بسمه تعالی

### ❖ مقدمه

درست است که ما پاره‌ای از زندگی‌مان را دنیا می‌دانیم و انصافاً باید در رابطه با آن و بندگی در زندگی دنیا بحثی را داشته باشیم، اما بخش اعظم و مهم زندگی ما پس از مرگ است. بالاخره ما معتقد هستیم که یک ابدیتی در پیش داریم. ابدیتی که تمام زندگی دنیا در مقابل آن به اندازه‌ی پلک زدنی هم نیست. اگر فکر کنیم که ابدیت یعنی چه؟ و بدانیم که ابدیت میلیون‌ها و میلیارد‌ها سال هم نیست بلکه چیزی است که انتها ندارد. شاگردان علامه طباطبائی نقل می‌کردند که ایشان در بین درس و بی‌مناسبت می‌فرمود که آقایان ما ابد در پیش داریم! انسان در لابلای زندگی‌اش نباید دچار غفلت بشود و فراموش کند که چه چیزی را در پیش دارد.

ده‌ها برابر عمر زندگی نوح در مقابل ابدیت پلک زدنی بیش نیست. نقل می‌کنند که وقتی حضرت عزرائیل برای قبض روح کردن حضرت نوح آمده بودند، حضرت نوح پرسید: که وقت اجل رسید؟ حضرت نوح با تعجب فرمود که چقدر زود تمام شد. با اینکه عمر نوح خیلی طولانی بود و قرآن دوره‌ی نبوت ایشان را ۹۵۰ سال ذکر کرده است. حضرت عزرائیل فرمود که پس عمر مردم آخرالزمان را چه می‌گویید که شصت هفتاد سال بیشتر نیست. نوح فرمود که اگر عمر من شصت سال بود دنیا را با یک سجده تمام می‌کردم. نوح هم می‌گوید که عمرش زود گذشته است.

### ❖ جلوگیری از غفلت قبل از مرگ

اعتقاد ما به زندگی ابدی است و اگر ما به این زندگی نپردازیم و از آن غفلت بکنیم و نسبت به آمدن عالم دیگر غافلگیر بشویم و یک‌دفعه عالم عوض بشود، ممکن است که صحنه‌های هولناکی پیش بیاید. پس باید بدانیم که قبل از مرگ چه اتفاقاتی رخ می‌دهد، انسان هنگام احتضار چه مشاهداتی دارد، ما چه آداب و وظایفی نسبت به خودمان و نسبت به فردی که در حال احتضار است داریم، هنگامی که ملک‌الموت می‌آید چه چیزی دیده می‌شود، هنگام جان دادن چه اتفاقی رخ می‌دهد، چه عواملی باعث آسان یا سخت جان دادن می‌شود. ما باید در مورد سؤال و فشار قبر بدانیم. فشار قبر برای چیست و چگونه باید سوالات قبر را جواب بدهیم. باید





بدانیم که اموات با بازماندگان ارتباط دارند یا خیر و می‌توانند آن‌ها را ببینند و به آن‌ها سر بزنند. ما کمتر از این بحث‌ها می‌شنویم. ما معمولاً از آن فرار می‌کنیم و فرار کردن از مرگ مساوی با نیامدن مرگ نیست. به تعبیر امیرالمؤمنین که فرار کردن از او همان و در چنگ آن افتادن همان. «ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم». لذا غافل بودن نتیجه‌اش غافلگیر شدن است. ما می‌خواهیم که غافلگیر نشویم. یکی از اصحاب پیامبر می‌فرماید که در تشییع جنازه‌ای پیامبر خودش را به سرعت به مردم رساند و کنار قبر نشست. پیامبر نگاهی به قبر کرد، کنارش نشست و گریه کرد و فرمود: «لِمِثْلِ هَذَا فَأَعِدُّوا»؛ برای چنین موقعی خودتان را آماده کنید.

### ❖ سؤال

شاید احساس بشود که جوانان از شنیدن این مباحث مکدر و ناراحت بشوند. نظر شما چیست؟

### ❖ پاسخ

اولاً واقعاً کسی ضمانت نداده که ما تا پیری برسیم و در جوانی نمی‌میریم. کسی به ما چنین تضمینی نداده است. رابطه‌ی حضرت عزرائیل با گرفتن جان ما، یک رابطه‌ی دفعی و آنی است. ما چون در دنیایی زندگی می‌کنیم که همه‌چیز تدریجی است. عالم مادی همین است. وقتی می‌خواهد باران بیاید، قبل از آن هوا ابری می‌شود و صدای رعد و برق می‌آید. قبل از آمدن شب و روز نشانه‌هایی است. ما چون به امور تدریجی و زمانی عادت کرده‌ایم، فکر می‌کنیم که حضرت عزرائیل هم با سروصدا و نشانه می‌آید و جان ما را می‌گیرد. مثلاً فکر می‌کنیم که اول باید یک پیری یا بیماری بیاید بعد حضرت عزرائیل بیاید. حضرت عزرائیل موجود مجرد است نه مادی و جان ما را هم که می‌خواهد بگیرد مجرد است. رابطه‌ی حضرت عزرائیل با جان ما رابطه‌ی آنی و دفعی است نه تدریجی. شبیه اراده کردن شماست. برای اراده کردن که می‌خواهد در جان شما اتفاق بیفتد زمان بر نمی‌دارد. همین‌که اراده بکنید که آب بخورید، این اراده آنی است البته ممکن است برای اینکه بخواهید حرکت کنید و لیوان آب را بردارید زمانی طول بکشد چون بدن مادی است ولی آن اراده در جان شما آنی می‌آید. وقتی اجل فرا برسد پیر و جوان ندارد. حضرت امیر در شعری می‌فرماید: «الموت یأتی بغتاً» مرگ ناگهان می‌رسد.



آیت‌الله اراکی اشک می‌ریخت و این ابیات امیرالمؤمنین را می‌خواند: «يَا مَنْ بِدُنْيَاہُ إِشْتَغَلَ / قَدْ غَرَّهُ طُولُ الْأَمَلِ / الْمَوْتُ يَأْتِي بَغْتَةً وَالْقَبْرُ صَنْدُوقُ الْعَمَلِ» ای کسی که مشغول شدی و غافل شدی از مرگ، مرگ ناگهان می‌رسد. کسی نباید خودش را ایمن از مرگ بداند و باید همیشه آماده باشد.

به آیت‌الله میرزای شیرازی در کربلا گفتند که اگر یقین داشته باشید که یک هفته‌ی دیگر مرگ شما فرا می‌رسد چه کار می‌کنید؟ گفت همان کاری که از جوانی تا به حال می‌کردم. یعنی از جوانی حواسش بوده است. پس اولاً کسی ایمن نیست و ثانیاً اتفاقاً جوان باید دنبال این مباحث باشد. برای اینکه از همان اول فرصت‌ها را بدست بیاورد و فرصت‌سوزی نکند. چون وقتی سنی از او می‌گذرد دیگر نمی‌تواند کاری بکند و به گذشته‌اش با حسرت نگاه می‌کند. وقتی سنی از ما بگذرد به راحتی نمی‌توانیم همه‌چیز را جبران بکنیم. بعضی از تعلقات ریشه‌دارتر می‌شود و نمی‌توانیم بعضی صفات را از خودمان دور کنیم. نمی‌توانیم بعضی از عادات زشت را از خودمان دور کنیم و بعضی خراب‌کاری‌ها را جبران کنیم.

در تاریخ است که هارون‌الرشید به اطرافیانش گفته بود که بگردید ببینید کسی از سال‌خورده‌ها هست که در زمان پیامبر زنده بوده باشد و حدیثی را به‌طور مستقیم از ایشان شنیده باشد. پیرمردی را پیدا کردند. او را در سبیدی گذاشتند - زیرا نمی‌توانست راه برود - و پیش هارون‌الرشید آوردند. او پرسید که تو پیامبر را دیده‌ای؟ گفت: بله من هفت‌ساله بودم که پیامبر را دیدم و یک جمله از او شنیدم. پیامبر فرمود: به مرور که انسان پیر می‌شود دو خصلت در او جوان می‌شود یکی حرص شدن و یکی آرزوهای طولانی. هارون‌الرشید خوشحال شد و کیسه‌ی دینار طلا به او داد. پیرمرد تا درب خروج رفت ولی دوباره او را برگرداندند و پیرمرد گفت که آیا هر ماه من این مواجب را دارم؟ هارون‌الرشید خندید و گفت رسول اکرم راست می‌گفت. من داشتم فکر می‌کردم که تو تا دم درب زنده می‌مانی یا نه و آن وقت تو در فکر مواجب ماه‌های بعد هستی. در پیری تعلقات بیشتر می‌شود. پس ما باید در جوانی به خودمان برسیم و فرصت‌ها را از دست ندهیم و در جوانی بتوانیم از برکات و آثار اُنس با مرگ استفاده بکنیم. امیر المومنین در نامه‌ی سی و یک نهج‌البلاغه به جوان خودش - امام حسن(ع) - می‌فرماید که زیاد یاد مرگ باش و یاد آن چیزی که بعد از مرگ است تا مغلوب مرگ نشوی.





## ❖ سؤال

چرا در روایات و آیات ما تأکید به یادآوری مرگ شده است؟

## ❖ پاسخ

در منابع دینی ما به طور بسیار جدی به یاد مرگ پرداخته شده است. شما حدود یک هزار و دویست آیه در قرآن می بینید که اسمی از مرگ، منازل و مراحل بعد از مرگ در آن آمده است. این نشان دهنده ی اهمیت مسئله است. مرحوم علامه ی مجلسی در سه جلد بحارالانوار صدها حدیث در این مورد جمع آوری کرده است. در معارف دینی ما به این مسئله پرداخته شده است. بعد از مسئله ی توحید ما مسئله ای مهم تر از مسئله ی یاد مرگ نداریم. این نشان می دهد که سر عمیقی در این مسئله است. ما آن را جدی نمی گیریم. با بستن چشم هایمان روی موضوع، واقعیت حذف نمی شود. یاد نکردن مرگ به معنای نبودن مرگ نیست. معنای آن بد مردن است. اگر کسی یاد مرگ نباشد معنایش این نیست که مرگ به سراغش نمی آید. یاد مرگ باعث نشاط و زنده دلی می شود. برخلاف آنچه تصور می شود که یاد مرگ باعث تلخ کامی می شود. از مهم ترین آثار یاد مرگ سبک بالی است.

آیات و روایات تأکید دارند که این آثار مرگ اندیشی از دست ما نرود. اکثر آیات مربوط به معاد و مرگ و آخرت در سوره های مکی قرآن است یعنی سیزده سالی که پیامبر در مکه بود و سخت ترین دوران را می گذراند. دورانی که باید انسان های نابی تربیت بشوند که بتوانند سختی های گسترش دین را تحمل بکنند و فداکاری بکنند و انسان های خودساخته ای باشند. در اینجا از آثار یاد معاد استفاده می شود تا این سازندگی عظیم ایجاد بشود. هیچ عاملی از نظر تربیتی و رشد و اهمیت یاد مرگ، سازنده و مربی نیست. چه چیزی در هشت سال دفاع مقدس باعث شده بود که این قدر فداکاری، اخلاق خوش، گذشت، ایثار، رأفت، صمیمیت و رعایت حقوق در بین این جمع ایجاد بشود؟ جز این بود که آن ها خودشان را دائماً در معرض مرگ می دیدند؟ کسی که خودش را دائم در معرض مرگ ببیند طبیعی است که سبک بال و سبک بار است. در واقع ایشان دنیا را به اندازه آن می بیند نه بیشتر. و در مقابل ابدیت دنیا را خیلی جدی نمی گیرد که به خاطر آن حرص بزنند، با دیگران درگیر بشود و به دیگران ظلم بکند. او می داند از پس امروز فردایی هست اعمال و اخلاقش مجسم می شود. و یاد مرگ است که این سبک بالی را به وجود می آورد.



لذا عرفای ما نوعاً وقتی می‌خواهند به شاگردانشان دستورالعمل بدهد، یاد مرگ جزء دستوراتشان است. آیت‌الله آقا جمال گلپایگانی که مرجع تقلید بزرگی بود و هم‌درس آیت‌الله بروجردی بود و از عرفای بزرگی بود. او تا وقتی که در اصفهان شاگرد جهانگیرخان قشقایی و آخوند کاشی بود، به او توصیه کرده بود که شب جمعه‌ها حتماً به قبرستان برو و در آنجا توقف کن و درنگ و تأمل بکن. ایشان در نجف از شاگردان مرحوم قاضی بود و ایشان هم همین توصیه را داشته‌اند. آقای گلپایگانی خیلی به قبرستان وادی‌السلام می‌رفت و بعد از زیارت قبور، معمولاً در زمینی که قبری نبود می‌نشست. بعدها پس از مرگش همان‌جا محل قبر خودش شد. ایشان به بعضی از خواص خودشان نقل کرده بودند که من ارواحی از این قبرستان را در مکاشفاتی دیدم. در هوای گرم بعضی از ارواح با حالت زنده‌ای به سمت من می‌آمدند. من آن‌ها را شناختم. آن‌ها متکبرانی بودند که در دنیا هرچه از دنیا و آخرت به آن‌ها می‌گفتم مسخره می‌کردند. آن‌ها به من التماس می‌کردند که در اینجا ما در فشار و سختی هستیم چون تو از فرزندان رسول خدا هستی برای ما دعا بکن. ایشان پرخاش می‌کردند و به آن‌ها می‌گفتند که گم شوید تا وقتی در دنیا بودید گوش نمی‌کردید و حالا که دستتان از دنیا کوتاه شده التماس می‌کنید. این توصیه‌ها جزء دستورالعمل عرفا به شاگردانشان بوده است. یاد مرگ بودن از مهم‌ترین عوامل تربیتی و سازنده است که به خاطر همین توصیه شده است.

از آثار تربیتی یاد مرگ این است که زندگی هدفمند می‌شود. برای هر کاری درست عمل می‌کنیم. دیگر اینکه باعث نشاط می‌شود. همچنین انسان سبک‌بال و سبک‌بار می‌شود و تعلقاتش به این دنیا کم می‌شود.

### ♣ سؤال

چکار کنیم که مرتب به یاد مرگ باشیم؟

### ♣ پاسخ

ما باید بهانه‌های مختلفی را برای مرگ‌اندیش بودن ایجاد بکنیم. و یا حداقل توجه به آن بهانه‌هایی پیامبر وقتی بهار را می‌دید می‌فرمود: بهار را که دیدید به یاد قیامت بیافتید. این یک بهانه است که انسان به یاد مرگ بیفتد و به آن توجه بکند. پیامبر وقتی از خواب بلند می‌شد می‌فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ» خدا را شکر که ما را زنده کرد پس از آن که میراند. زیرا خواب یک مرگ سبک





است که در تعبیر قرآن کنار مرگ گذاشته شده است. منتهی در خواب تعلق روح کاملاً قطع نمی‌شود و اگر خدا اجازه بدهد روح برمی‌گردد و این تعبیر قرآن است. تعبیر پیامبر بعد از بلند شدن خواب این بود که الحمدلله زنده شدیم. این عاقل بودن و زیرک بودن فرد است. پیامبر فرمود: نشانی انسان عاقل این است که زیاد یاد مرگ بکند.

یکی از کارهایی که می‌تواند به انسان کمک بکند رفتن به قبرستان است. البته نه قبرستانی که به شکل پارک و فضای سبز درآمده است که برای تفریح و تفرج می‌روند. بلکه به شکلی که در آنجا تأمل بکنیم و خلوتی داشته باشیم و به قلبمان برسانیم که ما هم به اینجا گذر خواهیم کرد. کار دیگری که می‌تواند به ما کمک کند شنیدن موعظه‌هاست. مثل موعظه‌های شنیداری زیرا ما احتیاج به موعظه‌های شنیداری داریم. حضرت علی (ع) به بعضی افراد می‌فرمودند که من را موعظه کن. طرف می‌گفت که آقا من شما را چه موعظه‌ای بکنم دیدن شما خودش موعظه است. حضرت فرمودند: نه! در شنیدن اثری است که در دانستن نیست. انسان باید بشنود.

آقایی می‌گفت که هنوز یادم نمی‌رود در بچگی‌ام پدرم وقتی می‌خواست مادرم را برای نماز صبح اول وقت بیدار کند می‌گفت: خانم جان بلند شو. آن قدر بخوابیم که دیگر کسی نیست که ما را صدا بزند. هم باید بشنویم هم باید بخوانیم. ما موعظه‌های نوشتاری هم داریم. کتاب منازل الاخره از محدث قمی که بسیار تأثیرگذار است. و کتاب سیاحت غرب که آقای قوچانی نوشته است را بخوانید. آقای مطهری با آیت‌الله قوچانی ارتباطی داشته و پرسیده چطور از احوالات بعد از مرگ خودت نوشته‌ای؟ ایشان فرمودند که مقداری از احادیث و روایت که فرموده‌اند آن طرف چه خبر است و بعد مکاشفات. مکاشفات خیالات و خواب نیست بلکه منطبق بر روایات است و با روایت تأیید می‌شود. کار دیگر وصیت کردن است. کسی با وصیت کردن نمی‌میرد. دیگر از مستحبات تهیه کفن است. وصیت و کفن کسی را نمی‌میراند اگر اجلش نرسیده باشد ولی ما را برای مرگ مهیا می‌کند. دیدن کفن انسان را از دنیا جدا می‌کند. به انسان تذکری می‌دهد. این‌ها می‌تواند به ما کمک بکند تا به یاد مرگ باشیم.

خدایا کاری بکن که ما از دنیا جدا بشویم که پُر از غرور و فریب است